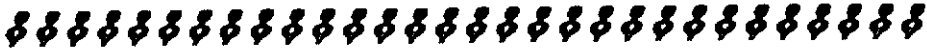


## حدیث ثقلین

### و متن صحیح آن



۱. مسلم در صحیح خود<sup>(۱)</sup> با سندی صحیح از زید بن أرقم چنین نقل می‌کند:

روزی رسول خدا ﷺ در کنار آبی به نام «حُمّ» که میان مکه و مدینه قرار دارد ایستاد و پس از ستایش خدا و نصیحت مردم چنین فرمود:

«ای مردم! من بشرم، نزدیک است مأمور خدایم به سراغ من بیاید و ندای او را لبیک بگویم و من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم؛ نخستین آنها کتاب خداست که در آن هدایت و نور است. کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ بزنید. دومی: «أَذْکُرْکُمْ اللهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي!»

سؤال: حدیث ثقلین که به صورت متواتر نقل شده است، کدام يك از دو صورت آن صحیح است؟

۱. کتاب الله وعترتی، اهل بیتی.
۲. کتاب الله وستی.

### پاسخ

حدیث ثقلین به صورت نخست وارد شده و اسناد آن صحیح؛ بلکه متواتر است؛ ولی صورت دوم، یا به صورت مرسل وارد شده و یا به صورت مسند؛ ولی اسناد آن ضعیف است. ما، در این جا تنها به روایات اهل سنت اکتفا می‌نماییم و از نقل روایت شیعه خودداری می‌کنیم:

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳، به شماره ۲۴۰۸. تمام احادیث صحیح مسلم، نزد اهل سنت از اعتبار بالایی برخوردار است

کتاب‌های اهل سنت بسنده می‌کنیم؛ زیرا نقل دیگر روایات از «سنن» و «صحاح» آنان به طول می‌انجامد و اگر روایات شیعه را بر آنچه اهل سنت نقل کرده‌اند بیفزاییم این متن، به صورت فوق تواتر درمی‌آید. اکنون بینیم سند تعبیر دوم چگونه است؟

### «سنن» در احادیث اهل سنت

روایاتی که در آنها به جای «اهل بیته» لفظ «سنن» آمده - همگی - از نظر سند، ضعیف و بی اعتبارند:

۱. حاکم در «مستدرک» با سند زیر چنین نقل می‌کند:

ابن ابی اویس از پدرش اویس، از ثور بن زید دلیلی از عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «من در میان شما دو چیز می‌گذارم، اگر به آن چنگ بزنید گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ». (۴)

أَذْكُرُكُمْ اللهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي! أَذْكُرُكُمْ اللهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي: «اهل بیت من، درباره آنان خدا را به یاد داشته باشید» (این جمله را سه بار تکرار فرمود).

۲. دارمی در سنن خود همین حدیث را به همین لفظ با سند صحیح نقل کرده است که از تکرار آن خودداری می‌کنیم. (۲)

۳. ترمذی در سنن خود چنین آورده است:

«رسول خدا ﷺ فرمود: مردم! در میان شما دو چیز می‌گذارم، مادامی که به آن دو چنگ بزنید گمراه نمی‌شوید: یکی از دیگری بزرگ‌تر است. این دو عبارتند از کتاب خدا - ریسمانی که از آسمان به زمین کشیده شده - و خاندان و اهل بیت من. و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. بنگرید چگونه پس از من با آن دو رفتار می‌کنید». (۳)

ما به همین سه سند از معتبرترین

۲. سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۳۲-۴۳۱، با سند صحیح.

۳. سنن ترمذی: ج ۵، ص ۶۶۳، شماره ۳۷۸۸. متن عربی آن چنین است: «کتاب الله جیل معدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي».

۴. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۹۲. متن چنین است: «کتاب الله وسنة نبيه».

بررسی سند

در سند این روایت، «ابن ابی اویس» و پدر او آمده و هر دو ضعیف‌اند. به سخن مؤلف «تهذیب الکمال» که از رجالیون نامی اهل سنت است گوش دهیم:

او از یحیی بن معین نقل می‌کند: «ابو اویس و فرزندش ضعیف‌اند و آنان حدیث را سرقت می‌کردند و راست و دروغ را به هم می‌آمیختند و دروغ می‌گفتند. اعتباری به گفتار آنان نیست». آن گاه از نسائی نقل می‌کند: «آن دو ضعیف‌اند. قال اعتماد نیستند». (۵)

ابن حجر در مقدمه «فتح الباری» می‌نویسد: «با حدیث ابن ابی اویس (پسر) نمی‌توان احتجاج نمود». (۶) و اما پدر - یعنی ابو اویس - ابوحاتم رازی دربارهٔ او می‌گوید: «با حدیث او نمی‌توان احتجاج نمود». (۷)

شگفت اینجاست که حاکم در

مستدرک خود این حدیث را نقل کرده؛ ولی به تصحیح آن نپرداخته؛ در حالی که او در غالب موارد به تصحیح سند می‌پردازد. زیرا کتاب خودش را متمم «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» می‌داند.

۲. حاکم در مستدرک، متن «کتاب الله وستی» را با سند دیگری نیز نقل کرده است و می‌گوید: «صالح بن موسی الطلحی از عبدالعزیز بن رفیع از ابی صالح از ابی هریره به طور مرفوع نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: «کتاب الله وستی». ولی این سند نیز به سان سند نخست کاملاً ضعیف و مردود است:

۱. صالح بن موسی الطلحی مورد طعن است. ابوحاتم رازی می‌گوید: او «ضعیف الحدیث» و «منکر الحدیث» است و منکرات را به انسان‌های عادل و وارسته نسبت می‌دهد. حدیث او ارزش نوشتن ندارد. احادیث او را باید کنار نهاد و نمی‌توان تأیید کرد. (۸)

۵. تهذیب الکمال: ج ۳، ص ۱۲۷.

۶. فتح الباری، بخش مقدمه، ص ۳۹۱، (دار المعرفه).

۷. الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۹۲.

۸. تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۹۶.

\*\*\*

ما دربارهٔ دیگر راویان سند این حدیث گفتگو نمی‌کنیم، تنها همین کثیر بن عبدالله برای ضعف این حدیث کافی است. امام شافعی می‌گوید: «او یکی از دروغ‌گوهای بزرگ است». (۱۳) ابوداود می‌گوید: «او یکی از دروغ‌گویان مشهور است». (۱۴) ابن حبان می‌گوید: وی از پدرش و از جدش نسخه حدیثی دارد که قابل اعتماد نیست؛ و جز برای تعجب نمی‌توان آن را نقل کرد. (۱۵)

این، داوری کوتاه و فشرده دربارهٔ این حدیث است و شایستهٔ مسلمانان، آن است که پیوسته به حدیث صحیح عمل کنند نه حدیثی که راویان آن، ناقلان منکرات و کذابان دوران بوده‌اند. استاد بزرگ - مرحوم آیت الله بروجردی - در مقدمه کتاب «جامع احادیث الشیعه» با تلاش طاقت فرسایی، اسانید حدیث

۲. ابن حبان می‌گوید: صالح بن موسی الطلحی، احادیثی از انسان‌های وارسته نقل می‌کند که شبیه روایات آنها نیست. او این کار را انجام می‌دهد تا مردم، روایات او را بپذیرند و لذا نمی‌توان با آن احتجاج کرد. حدیث او قابل نقل نیست. (۹)

عجیب اینجاست که ذهبی، همین حدیث را با لفظ «سنتی»، در شرح حال صالح بن موسی آورده و می‌گوید این حدیث یکی از احادیث غیر قابل تأیید اوست. (۱۰)

۳. مالک در «موطأ» (۱۱): این حدیث را بدون سند، نقل کرده است.

۴. ابن عبدالبر در «تمهید»، برای این حدیث، سند چهارمی دارد و آن را با سندی از کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف، از پدرش از جدش از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند. (۱۲)

۱۰. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۰۲.

۱۲. تمهید، ج ۲۴، ص ۳۳۱.

۱۳. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۷۷، چاپ دارالفکر، تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۸۱۳۸.

۱۴. تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۱۳۸.

۱۵. المجروحین، ج ۲، ص ۲۲۱.

۹. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۵۵.

۱۱. موطأ، ص ۸۹۹، حدیث شماره ۳.

«أهل بيتي و عترتي» است؛ ولی در روایات ضعیف و غیر صحیح - که از نقادان و حدیث شناسان اهل سنت، به شدت آن را نقد کرده‌اند - واژه «سنتی» وارد شده است.

۲. درست است که کلینی چنین بابی

و روایاتی دارد؛ ولی این روایات چه ارتباطی به لفظ حدیث دارد؟ شکی نیست که سنت پیامبر ﷺ - که با سند صحیح نقل شده باشد - میزان حق و باطل است و با قرآن تفاوتی ندارد؛ ولی سخن در این است که آیا مقصود از آن دو یادگار پیامبر ﷺ چیست؟ کتاب خدا و عترت پیامبر ﷺ یا کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ؟

بررسی اسانید ثابت کرد که حدیث به صورت «عترتی» وارد شده است؛ ولی این مانع از آن نیست که سنت پیامبر ﷺ هم از ارزش بالایی برخوردار باشد. اتفاقاً علوم و احادیث عترت - همه - از پیامبر ﷺ گرفته شده‌اند. از این گذشته، سنت پیامبر ﷺ به هنگام وفات هرگز در اختیار مردم نبود و هر بخشی از سنت را گروهی شنیده و بخش دیگر را افراد دیگر؛ و این سنت تا

«کتاب الله و عترتی» را از منابع اهل سنت گردآوری کرده و برای هیچ منصفی جای سخن نگذاشته است. شگفت از بزرگواری است که خود در تألیف «جامع احادیث الشیعه» شریک و همکار بوده و کراً از مرحوم آیت الله بروجرودی، حدیث را به نحوی که گفته‌ایم شنیده است؛ ولی در مصاحبه خود، به لفظ دوم نیز اشاره می‌کند و می‌گوید:

«به یقین در روایت، هم واژه «سنتی» بوده و هم «عترتی». مرحوم کلینی در کتاب «کافی» - در باب علم و عالم - بابی را با عنوان «باب الاخذ بالسنة وشواهد الكتاب» می‌آورد و احادیثی را ذکر کرده که «سنت پیامبر» مانند قرآن، معیار رد و قبول چیزهایی است که به دین نسبت داده می‌شود. (۱۶)

\*\*\*

در این جا دو نکته را یادآور می‌شویم:

۱. در روایات صحیح که اصولاً همگان بر صحت آن امضا نهاده‌اند عبارت

زمان منصور دوانیقی (م. ۱۴۳) تدوین نشد. آیا صحیح است که پیامبر ﷺ، معیار حق و باطل را سنتی قرار دهد که هنوز تنظیم و تدوین نشده و پس از گذشت زمانی قریب به یک و نیم قرن - آن هم با مشکلاتی فراوان - می‌خواهد به دست مردم برسد!

نکته دیگری را در این جا یادآور می‌شویم: آن بزرگوار در مصاحبه خود به انتقاد پرداخته می‌گوید:

«بزرگ‌ترین مانع فکری برای این نوع روشنفکری آن است که کسی بر «عترت» جمود ورزد و بگوید: قرآن و عترت؛ و سنت را که اهل تسنن در کتاب‌ها از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند به هیچ نینگارد. نادیده گرفتن سنت که الآن در بین اهل تسنن در کتاب‌هایشان هست به این دلیل که ما عترت داریم و همین عترت از سنت کفایت می‌کند. این، جمود فکری و اولین مانع فکری در حوزه فقه است.» (۱۷)

یادآور می‌شویم که هیچ عالم شیعی و یا مجتهد جامع الشرایط، سنت پیامبر

ﷺ را نادیده نمی‌گیرد و در حوزه فقه ما، روایاتی که از پیامبر ﷺ نقل شده و اتفاقاً ناقلان اکثر آنها محدثان اهل سنت هستند - همگی - مورد پذیرش فقیهان ماست. چیزی که هست باید حدیث پیامبر ﷺ با سند صحیح به دست ما برسد و اگر هم سند آن صحیح نباشد باید به گونه‌ای ضعف سند جبران شود. خوشبختانه روایات پیامبر اکرم ﷺ که از طریق خاندان رسالت به دست ما رسیده و یا محدثان شیعه از غیر این طریق، از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند به قدری است که می‌تواند پاسخ‌گوی مشکلات فقهی باشد. مرحوم آیت الله صدر طرح کتابی را ریخته بود که احادیث پیامبر ﷺ را که در کتاب‌های امامیه نقل شده است، در یک جا گرد آورد؛ ولی آن رادمرد الهی موفق به اتمام آن نشد. اخیراً برخی از دوستان دست به این کار زده‌اند. امید است - به خواست خدا - مجموع احادیث پیامبر ﷺ - که در کتاب‌های حدیثی ما نقل شده - در اختیار همگان قرار گیرد.

شمسی، مرحوم شیخ محمد تقی قمی - پایه گذار دارالتقرب بین المذاهب - وارد مدرسه فیضیه قم شد تا درباره اهداف تأسیس دارالتقرب سخنرانی کند و به گمانم خود این مصاحبه کننده نیز در جلسه حضور داشت. مرحوم قمی فرمود: هدف، «تقرب» است نه «تذویب». هدف این نیست که شیعه را سنی کنیم یا سنی را شیعه؛ بلکه هدف این است که این دو گروه را با هم آشنا کنیم تا مشترکات خود را حفظ کنند و در مسایل اختلافی، به بحث آرام پردازند و از هر نوع تنش و جدال بیهوده پرهیزند. آنگاه افزود:

در قاهره تصمیم گرفته بودند که کتاب «الصرع بین الإسلام والوثیة» را تجدید چاپ کنند و چون این کتاب مایه تفرقه و دارای منطوق بد و غیر صحیحی بود؛ با اقدام دارالتقرب، از تجدید چاپ آن خودداری شد.

ما در این جا سخن را کوتاه می‌کنیم و از بیشتر به کم بسنده می‌کنیم؛ زیرا به قول سراینده:

اندکی با تو بگفتم غم دل، ترسیدم

که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

در پایان یادآور می‌شویم آن بزرگوار در مصاحبه خود این سخنان را تحت عنوان «روشنفکری حوزوی» گفته است. در این جا از تذکر این نکته ناگزیریم و آن این که «روشنفکری مثبت حوزوی» این است که انسان با دریدن پرده تعصب و با برخورداری از روح حق جویی و حق‌گرایی، سخنان دیگران را بشنود و از آرا و افکار آنان بهره بگیرد و آن چه را که حق یافت از آن دفاع کند؛ ولی روشنفکری منفی این است که انسان، باورهای دینی خود را در برابر امواج زودگذر، نادیده بگیرد و تحت تأثیر سخنان این و آن قرار بگیرد و به خاطر «وحدت اسلامی» همه اصول و عقاید و تفاوت‌ها را نادیده انگارد. در حالی که خود گوینده - کراراً - در سخنان و نوشته‌های خود بر این اصل تأکید کرده است که: باید مشترکات را بگیریم و در موارد اختلاف به گفتگوی منطقی پردازیم و در عین حال، هر فردی به آیین و مذهب خود عمل کند. نه این که گروهی را در گروه دیگر ذوب کنیم و تفاوت‌ها را از بین ببریم.

به خاطر دارم در سال ۱۳۲۸ هجری